

کودتای خونین سال یازدهم هجری قمری

علیک سلامی

سوره هاشمی منزل و مدبر و بروج

باصادقان

سایت رسمی جناب آقای غلامرضا صادقی فرد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي حَمَلِكُمْ الْفَرَسَاءُ

وبلاگ

« اعلام برنامه مناسبت های مذهبی
« انتشار محتوای ارائه شده در مناسبت های مختلف
« نگاهی دقیق و تازه به تاریخ اسلام
« بررسی اعتقادات شیعه و شبهات وارد شده

پرسش و پاسخ



فروشگاه



وبلاگ



پخش زنده





برای دریافت فایل‌های صوت،
متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شبها
می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.

کودتای خونین سال یازدهم هجری قمری

علیک سلامی

سوره هاشمی منزل و مدبر و بروج



شب دوم محرم ۱۴۴۳



السلام عليك يا أبا عبد الله
وعلى الأرواح التي حلت بفنائك
السلام على الحسين
وعلى علي بن الحسين
وعلى أولاد الحسين
وعلى أصحاب الحسين

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ *

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قَاتِلِ أَصْحَابِ

الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ *

وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾.

سورة بروج ١/ تا ٧.

قال رسول الله ﷺ

ان لقتل الحسين (ع) حرارة في قلوب المؤمنين
لا تبرئ ابداً

كَذَّبَ الْمَوْتُ **فَالْحُسَيْنُ** مُحَمَّدٌ

كَلَّمَا أَخْلَقَ الزَّمَانُ تَجَدَّدَ

إِنَّ سَيْفَ **الْحُسَيْنِ** حَيًّا وَمَيِّتًا

يَحْسِمُ الْكُفْرَ مُغَمَّدًا وَمُجَرَّدَ



آفتاب دوباره ای پیدا است

روی دوشش ستاره ای پیدا است

مشک بر روی شانه عباس

لب دریا کناره ای پیدا است

این طرف غیر خار در دستی

وای من سنگ خاره ای پیدا است

آن طرف حنجری عطش آلود

درپس گاهواره ای پیداست

این طرف با سه شعبه های خودش

روی اسبی سواره ای پیداست

آه از توی گودی گودال

سردارالاماره ای پیداست

سلام الله ابدًا

از نسیب پرده ها و خورا (۱۲)

اگر این نیزه ها اجازه دهند
بدن پاره پاره ای پیدا است

مهدی رحیمی

سلام الله ابد ابا

زيارت حضرت سيّد الشهداء بالاي سر حضرت امير المؤمنين

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ.
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ
الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَيْمَّةِ الْهَادِينَ
الْمَهْدِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَرِيحَ الدَّمْعَةِ السَّائِكَةِ. السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الْمُصِيبَةِ الرَّائِبَةِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَدِّكَ
وَأَبِيكَ.

زيارت حضرت سيّد الشهداء بالاي سر حضرت امير المؤمنين

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمِّكَ وَأَخِيكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ
ذُرِّيَّتِكَ وَبَنِيكَ. أَشْهَدُ لَقَدْ طَيَّبَ اللَّهُ بِكَ التُّرَابَ، وَأَوْضَحَ بِكَ
الْكِتَابَ، وَجَعَلَكَ وَأَبَاكَ وَجَدَّكَ وَأَخَاكَ وَبَنِيكَ عِبْرَةً لِأُولَى
الْأَلْبَابِ. يَا بَنَ الْمَيَامِينِ الْأَطْيَابِ، التَّالِينَ الْكِتَابَ، وَجَهَّتْ
سَلَامِي إِلَيْكَ. صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ، وَجَعَلَ أَفِيدَةً مِنْ
النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْكَ، مَا خَابَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكَ وَلَجَأَ إِلَيْكَ».

وامی حسین کتشد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ * وَالْيَوْمِ
الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ
ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ
بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾.

سوره بروج ۱ تا ۷.

چهار قسم در آغاز سوره

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ *
وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ * قُتِلَ أَصْحَابُ
الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ *
وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ﴾.

سوره بروج ۱ تا ۷.

خبری مهم در جواب این قسم‌های عظیم

جواب این قسم‌ها از **﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾** شروع

می‌شود. یعنی خدای حکیم بارها به بزرگترین

آفریده‌هایش قسم خورده است که «اصحاب اخدود»

کشته می‌شوند.

خبری مهم در جواب این قسم‌های عظیم

این خبر از چنان درجه‌ای از اهمیت برخوردار است که
خدای حکیم برای اظهار آن، به خاتم پیامبران، به امیر
مؤمنان و به خاندان این دو بزرگ آفرینش و نیز به مبعث
حضرت خاتم الأوصیاء، قسم خورده است.

اتصال بحث آیه تا پایان سوره

بحث قتل «اصحاب اخدود» به همین جا رها نشده و خدا در همین قالب و در ادامه، ویژگیهای این قتلها و «اصحاب اخدود» را مطرح کرده است. این بحث با اتصالها و ارتباطهای مختلف کلامی تا آخر سوره به صورت پیوسته‌ای ادامه دارد.

خبر از زمان قتل «اصحاب اخدود»

«إِذْ» در آغاز آیه ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾ _ که آیه بعد از ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ است _ دقیقاً زمان قتل «اصحاب اخدود» را مشخص می‌کند. بازگشت ضمیر «هُمْ» به «اصحاب اخدود» است و ضمیر «ها» در این آیه، به «نار» باز می‌گردد. یعنی این آیه به آیه: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ متصل است و بخشی از جواب قسم‌های ذکر شده در آغاز سوره به شمار می‌آید.

اتصال این آیه به آیات قبل از راه «واو حالیه»

جمله: ﴿وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ
شُهُودٌ﴾ برای جمله ﴿إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ﴾

حال است. یعنی این جمله نیز بخشی از
جواب قسمهای آغاز سوره است.

سوره‌ای یک پارچه

وجود چنین اتصالهایی تا به این بخش از سوره، حکایت از پیوستگی عظیمی دارد که میان قسمها و میان جواب قسمها و میان بخشهای مختلف جواب این قسمها وجود دارد و به همین برهان در هر گامی باید به این اتصالها و ارتباطها توجه لازم را مبذول داشت.

از تفسیرها فاضل (۱۲)

۱: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذِيِّ﴾

الف: جواب قسمهای آغازین سوره

سلام الله ابد امان

تنها یک جواب ضمن ۱۹ آیه

آیات: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ * ... * فِي لُوحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ همگی جواب چهار قسمی است که در آغاز سوره ذکر شده است. دقت شود که آن چهار قسم تنها یک جواب دارد اما آن یک جواب ضمن ۱۹ آیه مطرح شده و آن ۱۹ آیه با عوامل ربطهای مختلف کلامی با یکدیگر پیوند خورده‌اند.

باید پذیرفت که:

خدای جهانیان چهار بار، به چهار موضوع
مختلف قسم یاد کرده که **قتل برای**
اصحاب اخدود است و آنان کشته می شوند.

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ یک جمله خبری

جمله ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ حتماً باید یک جمله

خبری باشد؛ خواه خبر از گذشته بدهد و خواه از

حال و خواه از آینده و یعنی این جمله نمی تواند یک

جمله انشائیة و مثلاً یک جمله نهی، امر، استفهام،

دعا و یا یک جمله نفرینی باشد.

براین مبنا، باید پذیرفت:

در آیات آغازین «سوره بروج» خدای عالمیان بارها قسم یاد کرده که «اصحاب اخدود» کشته شده‌اند و یا قسم یاد کرده است که آنان کشته می‌شوند. یعنی آیه: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾ تقاضای مرگ برای «اصحاب اخدود» نیست؛ نه به صورت حقیقی و نه به صورت مجازی.

قَصص حق یا اخبار غیب

حال اگر چنانچه «اصحاب اخدود» به افرادی اطلاق شود که همگی قبل از نزول این آیات کشته شده باشند، این آیات، **قَصص** **حقی از زندگانی «اصحاب اخدود» و پایان زندگانی آنان است** که یکی از تلخترین و دردناکترین پایانهاست. اما **اگر چنانچه** در تاریخ نزول این آیات، «اصحاب اخدود» **هنوز کشته نشده باشند**، این آیات را باید از **اخبار غیب قرآن** به شمار آورد.

از تفسیرها ما خود را (۱۲)

تلاش مفسران برای نابودسازی آیات

سلام الله ابدًا ما

تلاش مفسران برای نابود سازی این آیات

مفسران تلاش کرده‌اند تا **داستانهای مختلف بی و سروتھی** را برای «اصحاب اُخدود» بسازند تا هیچ ذهنی نتواند از **لابلای دامهائی** که برای آنها گذاشته شده است **نجات یابد** و در **صدد شناخت «اصحاب اُخدود»** برآید. **نقطه اشتراک** این داستانها با این آیات، **الفاظ و تعابیری** است که در آنها به **کاررفته** است.

رازی در این خصوص، این گونه آورده است:

«... أَمَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾، فِيهِ مَسَائِلُ: الْمَسْأَلَةُ الْأُولَى: ذَكَرُوا قِصَّةَ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ عَلَى طَرِيقِ مُتَبَايِنَةٍ وَنَحْنُ نَذَكُرُ مِنْهَا ثَلَاثَةً: أَحَدُهَا: أَنَّهُ كَانَ لِبَعْضِ الْمُلُوكِ سَاحِرٌ، فَلَمَّا كَبُرَ ضَمَّ إِلَيْهِ غُلَامٌ لِيُعَلِّمَهُ السَّحْرَ. وَكَانَ فِي طَرِيقِ الْغُلَامِ رَاهِبٌ. فَمَالَ قَلْبُ الْغُلَامِ إِلَى ذَلِكَ الرَّاهِبِ. ثُمَّ رَأَى الْغُلَامُ فِي طَرِيقِهِ ذَاتَ يَوْمٍ حَيَّةً قَدْ حَبَسَتِ النَّاسَ. فَأَخَذَ حَجْرًا، وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الرَّاهِبُ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنَ السَّاحِرِ، فَقَوِّنِي عَلَى قَتْلِهَا بِوَاسِطَةِ رَمِي الْحَجَرِ إِلَيْهَا.

رازی در این خصوص، این گونه آورده است:

ثُمَّ رَمَى فَقَتَلَهَا، فَصَارَ ذَلِكَ سَبَبًا لِإِعْرَاضِ الْغُلَامِ عَنِ السَّحْرِ وَاسْتِغَالِهِ
بِطَرِيقَةِ الرَّاهِبِ. ثُمَّ صَارَ إِلَى حَيْثُ يُبْرَى الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَيَشْفَى
مِنَ الْأَدْوَاءِ. فَاتَّفَقَ أَنْ عَمِيَ جَلِيسٌ لِلْمَلِكِ، فَأَبْرَأَهُ. فَلَمَّا رَأَهُ الْمَلِكُ، قَالَ:
مَنْ رَدَّ عَلَيْكَ نَظْرَكَ؟ فَقَالَ رَبِّي. فغَضِبَ فَعَدَّبَهُ. فَدَلَّ عَلَى الْغُلَامِ
فَعَدَّبَهُ. فَدَلَّ عَلَى الرَّاهِبِ، فَأَحْضَرَ الرَّاهِبَ وَزَجَرَهُ عَنْ دِينِهِ، فَلَمْ يَقْبَلِ
الرَّاهِبُ قَوْلَهُ. فَقُدَّ بِالْمِنْشَارِ. ثُمَّ أَتَوْا بِالْغُلَامِ إِلَى جَبَلٍ لِيُطْرَحَ مِنْ ذُرْوَتِهِ
فَدَعَا اللَّهَ، فَرَجَفَ بِالْقَوْمِ.

رازی در این خصوص، این گونه آورده است:

فَهَلَكُوا وَنَجَا. فَذَهَبُوا بِهِ إِلَى سَفِينَةٍ لَجَّجُوا بِهَا لِيُغْرِقُوهُ، فَدَعَا اللَّهَ فَاَنْكَفَأَتْ بِهِمُ السَّفِينَةُ، فَغَرِقُوا وَنَجَا. فَقَالَ لِلْمَلِكِ: لَسْتُ بِقَاتِلِي حَتَّى تَجْمَعَ النَّاسُ فِي صَعِيدٍ وَتَصْلُبَنِي عَلَى جِدْعٍ وَتَأْخُذَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِي، وَتَقُولَ: بِسْمِ اللَّهِ رَبِّ الْغُلَامِ، ثُمَّ تَرْمِينِي بِهِ. فَرَمَاهُ فَوَقَعَ فِي صُدْغِهِ. فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِ وَمَاتَ. **فَقَالَ النَّاسُ: أَمَّا بِرَبِّ الْغُلَامِ. فَقِيلَ لِلْمَلِكِ: نَزَلَ بِكَ مَا كُنْتَ تَحْذَرُ. فَأَمَرَ بِأَخَادِيدَ فِي أَفْوَاهِ السَّكِّ، وَأَوْقَدَتْ فِيهَا النَّيْرَانَ. فَمَنْ لَمْ يَرْجِعْ مِنْهُمْ طَرَحَهُ فِيهَا...».**

تفسیر رازی ج ۳۱ / ۱۰۹.

داستانی بی سروت و مسخره

این خوشگل ترین داستانی است که در این خصوص گفته شده و رازی به تبع زمخشری آن را اول نقل کرده است و خدا می داند که این داستان بی سروت و مسخره، چه ارتباطی با آیه شریفه: ﴿قَتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ﴾ دارد؟

تکرار این داستانها در همیشه تفسیر

عبارت: «ذَكَرُوا قِصَّةَ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ عَلَى طُرُقٍ مُتَّبَاعِينَ وَنَحْنُ نَذَكُرُ مِنْهَا ثَلَاثَةً: أَحَدُهَا...» به خوبی نشان می دهد، ابزار این قوم برای تفسیر این آیات مانند تفسیر تمام آیات دیگر، چند داستان بی سروه است که یکی را این مفسر ساخته و دیگری را آن مفسر و یکی را این نقل کرده و دیگری را آن دیگری و در این مسیر و همان گونه که قبلاً مطرح شد، به ایجاد هیچ ارتباطی هم وابسته نبوده اند.

نباید فراموش شود که:

جواب قسم در ارتباطی تنگاتنگ با خود قسم است و یعنی باید «اصحاب اخدود» را افرادی دانست که با پیامبر رحمت در ارتباط هستند و یعنی این اصحاب یا باید معاصر آن حضرت باشند و یا بعد از آن حضرت به دنیا بیایند. در نتیجه، این آیات را باید اخباری از آینده دانست که از گذشته شدن «اصحاب اخدود» در آینده خبر می دهد.

خبر از آینده با فعل ماضی

از وقعه‌ای که در آینده رخ می‌دهد با «قُتِلَ» و یعنی با فعل ماضی تعبیر شده و این به آن معناست که اصحاب **اخذود حتماً کشته خواهند شد** و از آن جا که این تعبیر، یک تعبیر الهی است نباید در وقوع این واقعه و این رویدادها، هیچ تردیدی به خود راه داد.

این تعبیر یعنی:

وای علی کشته شد، وای زهرا کشته شد،

وای حسن کشته شد، وای حسین کشته

شد و وای ...

از تفسیرها فاضل (۱۲)

چرا این همه مهم

سلام الله ابدًا ما

چرا این همه قسم

خدای حکیم به پیامبر رحمت و امیر مؤمنان و حضرت زهراى
مرضیه و تمام امامان تا حضرت خاتم الأوصیاء با با
عظمتترین و پرفخامتترین واژه‌ها قسم یاد کرده است که
«اصحاب اخدود» به طرز فجیعی کشته می‌شوند. با این
اوصاف، جای این پرسش باقی است: چرا خدا برای این
موضوع، این گونه قسم یاد کرده است؟

با مروری بر آیات این سوره به خوبی روشن می شود:

وجود این قسمها با این همه بزرگی، علاوه بر آن که از اهمیت جواب قسم خبر می دهد، راهی برای شناخت جواب قسم و نیز شناخت «اصحاب اخدود» و ویژگیهای عظیم و عزیز آنان نیز هست و به واقع، باید خواند و اذعان داشت که: ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَتَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾.

ارتباط «اصحاب اخدود» با پیامبر رحمت

این که خدا با سه قسم به پیامبر رحمت و افرادی قسم خورده که جان او هستند و با یک قسم به «مبعث حضرت خاتم الأوصیاء» قسم یاد کرده و برای این قسم یاد می‌کند که «اصحاب اخدود» کشته می‌شوند، خودش دلیلی قاطع بر این واقعیت است که: ارتباط «اصحاب اخدود» با پیامبر رحمت، ارتباط جان و تن و بلکه یگانگی جانهای آنان است.

رجوع به «آیه ابتهال» برای شناخت اصحاب احدود

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا
نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ
نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ
الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.

سوره آل ابی طالب / ۶۱ و ۶۲.

عظمتی بی مانند

با توجه به این که شرکت کنندگان «ابتهال» با تصریح خود این آیه، تنها و تنها، پنج نفر بودند، اضافه شدن «ابناء» به «نا»، «نساء» به «نا» و «أنفس» به «نا»، هر یک از این افراد را به عنوان **جان دیگری معرفی می کند.** این عظمتی است که در هیچ بخشی از آفرینش، غیر از شرکت کنندگان در «ابتهال» دیده و ملاحظه نمی شود.

از تفسیرها فاضل (۱۲)

اصحاب علیکم و وجه الله

سلام الله ابدًا ما

اصحاب اخدود، وجه الله هستند

نتیجه‌ای که از راه بررسی قسمها و جواب آنها و ارتباط
قسمها و جوابها با یکدیگر به دست آمده است، از راه
دقت در خود واژه «**اخذود**» و هم چنین واژه «**اصحاب**»، نیز
به دست می‌آید.

«اخدود» و «خد» در زبان عربی

«اخدود» و «خد» در زبان عربی به یک مفهوم به کار می‌روند. البته این امکان وجود دارد که «اخدود» جمع از جموع «خد» نیز باشد؛ خواه «خد» و «اخدود» به معنای خط و شیار باشند که روی زمین ایجاد می‌شود و خواه به معنای خط و شیار باشند که روی پوست ایجاد می‌شود و خواه به معنای خود «گونه» باشند.

افرادى با وجهى هميشگى

«اصحاب اخدود» يعنى افرادى كه داراى «خد» هستند و باز هم يعنى افرادى كه داراى «وجه» هستند و به كار رفتن تعبير «اصحاب» براى اين گروه به مفهوم هميشگى بودن اين ارزش و آبرو و اين وجه براى آنان است.

«وجه الله» حتماً از این ویژگی برخوردار است

آنان که به عنوان «وجه الله» شناخته می‌شوند، در تمام عالم از بالاترین ارزش و آبرو برخوردارند و به گونه‌ای از این ارزش برخوردار هستند که خدای حکیم برای قتل آنان به پیامبر رحمتش و خاندان او قسمها یاد می‌کند.

از تفسیرها فاضل (۱۲)

اصحاب اخذ و اصحاب النار

سلام الله ابدًا ما

اصحاب اخدود و اصحاب النار

آیه شریفه ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾، پنجره دیگری به شناخت

«اصحاب اخدود» باز می‌کند. بر اساس این آیه و با توجه به

اعراب «النار»، باید حکم کرد که:

«اصحاب اخدود»، همان «اصحاب النار» هستند.

«اصحاب النار» ی متفاوت

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا

وَبِئْسَ الْمَصِيرُ

سورة تغابن / ۱۰.

ملائکه‌ای اصحاب «النار»

در آیه‌ای از «سوره مدثر» ملائکه به صورتی انحصاری به عنوان اصحاب «النار» معرفی شده‌اند. **بر مبنای این آیه، ملائکه البته با «جعل الهی» به صحبت «النار» درآمده‌اند** و سایر اصحاب «النار» از میان مؤمنان ممتاز به صحبت «النار» درمی‌آیند و «جعل» یاد شده در آیه، به این ملائکه اختصاص دارد:

جعل ملائكة به عنوان اصحاب النار

﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيِّقَنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ آمَنُوا
إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي
قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ
اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا

هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ ﴿٣١﴾ سورة مدثر/٣١.

گروه‌هایی مختلف در برخورد با یک موضوع

- «الذین كفروا».
- «الذین أوتوا الكتاب».
- «الذین آمنوا».
- «الذین فی قلوبهم مرض».
- «کافرون».

موضوع مطروحه این آیات تقسیم گراین دسته ها

گروه‌های مختلف یاد شده بر مبنای موضوعی که این آیه معرفی می‌کند، قابل تفکیک هستند. بخشی از این موضوع، فتنه‌ای برای «الذین کفروا» و اصل این موضوع، عامل یقین اهل کتاب، سبب ازدیاد ایمان مؤمنان، عاملی برای شک نکردن اهل کتاب و مؤمنان و موضوعی برای اظهار نظرهای عجیب منافقان و کافران است.

ملاکی برای هدایت و ضلالت

«كَذَلِكَ» در ﴿كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

به روشنی هر چه تمامتر خبر از آن می دهد که خدای

جهانیان، تمام عالمیان را با این ملاک، گمراه و یا هدایت

می کند و ظاهر امر نیز حکایت از آن دارد که در این

موضوع، بحثی از توحید و رسالت به میان نیامده است.

بحث معاد القای مفسران در این آیه

آن گونه که مفسران القا کرده‌اند و سایر مردمان نیز آن را پذیرفته‌اند، بحث این آیه در خصوص «دوزخ و اداره کنندگان دوزخ به عنوان اصحاب النار» است. یعنی ممکن است، موضوعی که به عنوان معیار برای هدایت و ضلالت عالمیان معرفی شده است، بحث «معاد» باشد.

فاصله‌ای بسیار با معاد

باید البته دانست که این موضوع، با موضوع معاد فاصله‌ای بسیار دارد اگرچه اصل موضوع معاد نیز هیچ گاه و از سوی هیچ کس، به عنوان معیاری برای تشخیص هدایت و ضلالت عالمان معرفی نشده است و واکنشهای معرفی شده در آیه از سوی کافران و مؤمنان و منافقان و اهل کتاب، واکنشهای آنان در مورد معاد نیست.

بحث آیه موضوع معاد نیز نیست

این در حالی است که **بحث آیه در خصوص اصلِ**
موضوع معاد نیز نیست بلکه اگر مقصود از «النار»
در «اصحاب النار»، آتش دوزخ باشد، این بحث، یکی از
بحثهای بسیار فرعی و کوتاه و دور از هیاهوی قیامت
است نه رد و انکار اصل معاد.

برهانی قاطع بر این واقعیت

عبارت: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ که در ادامه آیه آمده، بهترین برهان بر این واقعیت است که این آیات، شرح وصفی از اوصاف آتش غضب خداوند نیست. زیرا زمانی بحث از «جنود رب» به میان می آید که بحث مقابله و جنگ با کافران و امیران آنان در بین باشد و صد البته که در قیامت خبری از «جند شیطان» نیست تا برای مقابله با آنان، بحث لشکرکشی خدای در میان باشد.

وقتی پای معاد در میان نباشد:

وقتی پای معاد در میان نباشد، این موضوع به دنیا ارتباط دارد و یعنی در دنیا باید به دنبال «النار» و اصحاب «النار»

گشت. فراموش نشود که:

این موضوع با هدایت و ضلالت تمام عالمیان ارتباطی

ناگسستی دارد.

از تفسیرها فاضل (۱۲)

رابطہ النہار و صراط مستقیم

سلام اللہ ابدًا ما

ملاکی ویژه برای هدایت و ضلالت

نمی‌توان موضوعی را یافت که با توحید و رسالت و معاد در ارتباط نباشد و در همان حال، ملاکی برای هدایت و ضلالت تمام عالمیان نیز باشد و موضوع «اصحاب النار» حتمًا ملاک هدایت و ضلالت هست. پس باید موضوع «اصحاب النار» را موضوعی دانست که جامع بحث توحید و نبوت و معاد و تمام کننده آنها باشد.

هدایتی در رتبه‌ای بعد از توبه و نیز ایمان و عمل صالح

﴿وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

ثُمَّ أَهْتَدَى﴾

سوره طه، ۸۲.

ویژگی «صراط مستقیم»

این ویژگیها، ویژگی «صراط مستقیم» است و «صراط مستقیم»، صراطی است که به شهادت «سوره حمد» اگر فردی بعد از اقرار به توحید و نبوت و معاد، به آن صراط هدایت نشود، یا از «ضالان» خواهد بود و یا از «مغضوب علیهم».

ملاکی برای هدایت و ضلالت

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ *
الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * مَا لِكَ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ
نَسْتَعِينُ * أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾

سوره مبارکه حمد.

درخواست مکرر برای هدایت به صراط مستقیم

بر اساس دو آیه پایانی از «سوره مبارکه حمد»، همه مؤمنان نمازگزار، بیش از ده بار در هر روز، از خدای جهانیان می خواهند که همواره آنان را به «صراط مستقیم مشخصی» هدایت کند. این در حالی است که مؤمن قبل از آن که به این بخش از کلام برسد، با عبارتهایی که خدای حکیم آنها را نازل کرده به توحید و نبوت و معاد، ایمان آورده، اقرار کرده و میثاق بسته است.

«ضالان» و «مغضوبٌ عليهم»

بنا به تصریح ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ اگر

چنانچه پاسخ درخواست فرد مؤمنی با این ویژگیها، منفی
باشد، او یا از «ضالان» است و یا از افرادی که خدای
حکیم آنان را با «مغضوبٌ عليهم» وصف کرده است.

اصحاب النار و صراط مستقیم

با این اوصاف، این نکته پذیرفتنی است که انگشت اشاره

«النار» در ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ به سوی

«صراط مستقیم» است و با وجود حصری که در این عبارت

وجود دارد، چاره‌ای جز پذیرفتن این واقعیت نیست که:

تنها ملائکه «اصحاب صراط مستقیم» هستند.

ملائکه تنها بندگانی که با جعل الهی اصحاب النارند

البته ملائکه، تنها موجوداتی نیستند که اصحاب «صراط مستقیم» هستند بلکه به دلالت این آیه، آنان تنها بندگانی هستند که با «جعل الهی» از «اصحاب صراط مستقیم» شده‌اند و صد البته که «صراط مستقیم»، اصحاب دیگری نیز دارد که در میان سایر بندگان هستند و با عمل صالح و با اختیار خودشان، از اصحاب آن حضرت شده‌اند.

این نکته پذیرفتنی است که

انگشت اشاره «النار» در ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ به سوی «صراط مستقیم» است و با وجود
حصری که در این عبارت وجود دارد، چاره‌ای جز
پذیرفتن این واقعیت نیست که:

تنها ملائکه «اصحاب صراط مستقیم» هستند.

از تفسیرها ما خود را (۱۲)

کامی دیگر در شناخت اصحاب النبا

سلام الله ابدًا ما

صف آرایى جنود رب در مقابل جنود ابليس

بحث آیه: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾ تنها معرفى «النار» و معرفى ملائکه به عنوان «اصحاب النار»ى که با جعل الهى «اصحاب النار» شده اند و ذکر تعداد آنان و واکنشهای مؤمنان و کافران و منافقان و اهل کتاب در برابر «اصحاب النار» نیست بلکه در آیه از صف آرایى «جنود رب» در برابر جنود دیگرى خبر داده شده که به صورت تصریحى معرفى نشده است.

« جنود ابلیس » جامع تمام لشکرهای مقابل « جنود رب »

﴿ فَكُفُّوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ﴾ * وَجُنُودُ

إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ ﴿

سوره شعراء / ۹۴ و ۹۵.

« جنود آلهه»، یکی از جندهای ابلیس

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ * لَا

يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحَضَّرُونَ﴾

سوره یس / ۷۴ و ۷۵.

«فرعون» و «ثمود» جنود ابليس

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ * فِرْعَوْنَ

وَتَمُودَ﴾.

سورة بروج / ١٧ و ١٨.

جنود «فرعون» و «هامان» دو جند از «جنود ابلیس»

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ

أَيِّمَةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِّنْ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِي

فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.

سوره قصص / ۵ و ۶.

جنود رب متشکل از ملائکه و اصحاب دیگر النار

«جنود» مذکور در عبارت: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ

إِلَّا هُوَ﴾، به شهادت همین آیه، لشکر کشی

«النار» و ملائکه به عنوان «اصحاب النار» و

«اصحاب دیگر النار» است.

ناگفته پیداست...

این لشکرکشی به صورت بی واسطه به خاتم پیامبران
انتساب ندارد تا بتوان آن را به یکی از جنگهای آن
حضرت ارتباط داد. بنا بر این، باید پذیرفت:

این جنگ از جنگهایی است که در آینده و حتمًا رخ

می دهد.

رویدادی که یک بار رخ می دهد

عبارت پایانی آیه، یعنی عبارت: ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي

لِلْبَشَرِ﴾ به این واقعیت تصریح می کند که این

رویداد، تنها و تنها یک بار رخ می دهد که آن یک

بار باید برای تمام بشر «ذکری» باشد.

نباید فراموش شود که :

غلبه نهایی در مقابله حق و باطل و در

مقابله حزب الله با حزب شیطان و در

مقابله جنود رب با جنود ابلیس، با حق و با

حزب الله و با جنود رب است.

غلبه نهایی در مقابله حق و باطل

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا

الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ

جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾

سوره صافات، ۱۷۱ تا ۱۷۳.

این خود، به آن مفهوم است که:

این صف آراپی، آخرین صف آراپی میان «جنود
رب» و «جنود ابلیس» و آخرین صف آراپی میان
حق و باطل است.

آخرین روز رویارویی شیطان و جنودش با جنود رب

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ * قَالَ فَإِنَّكَ

مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿

سوره حجر، ۳۶ تا ۳۸.

غلبه نهایی از آن «جند الله»

﴿وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ یک وعده الهی

است و باید این روز را «الیوم الموعود»

دانست.

شب گذشته نیز به آن تصریح شد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ *

وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ * وَشَاهِدِ وَمَشْهُودِ * قُتِلَ أَصْحَابُ

الْأَخْذُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾.

سوره بروج ۱ تا ۵.

«اليوم الموعود» همان «يوم الوعيد» نیست

از این که این روز موعود، روز این لشکرکشی و پایان کار ابلیس است به وضوح دانسته می شود که «اليوم الموعود» همان «يوم الوعيد»، همان «يوم يبعثون» و همان «يوم القيامة» نیست. این خود برهانی دیگر برای این واقعیت است که: بحث «اصحاب النار» به قیامت ارتباطی ندارد.

از سید مرتضیٰ قزوینی (۱۲۷۰)

اصحاب حضرت خاتم الانبیا و صیاء

سلام الله ابدًا ما

تنها محور اعتصام تنها جامعه الهی

وقتی شناخت «النار» به شناخت «صراط الله
المستقیم» منتهی شد، در واقع، تمام گامها برای
شناخت اولیة «النار» برداشته شده است. زیرا
«صراط الله المستقیم»، تنها محور اعتصام تنها
جامعه الهی است.

«صراط الله المستقيم»، تنها محور اعتصام تنها
جامعه الهى است

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا
السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

سوره انعام / ۱۵۳.

با این اوصاف، دیگر و به خوبی روشن است که:

«صراط الله المستقیم»، «صادقان»، «اولو الامر»، «ولی

مؤمنان» و بالآخره «مطهرون» و «اهل البيت»، تعابیر

دیگری از این محوریت یگانه تنها جامعه الهی هستند و

یعنی آنان، خاتم پیامبران و امیر مؤمنان و خاندان معصوم

آنان هستند.

بخشی از خطبه غدیر

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! أَنَا «صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمُ» الَّذِي أَمَرَكُمْ
بِاتِّبَاعِهِ ثُمَّ «عَلِيٌّ» مِنْ بَعْدِي ثُمَّ وُلْدِي مِنْ صُلْبِهِ، أَيْمَةٌ
يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ...﴾. وَقَالَ: فِيَّ نَزَلَتْ وَفِيهِمْ نَزَلَتْ وَلَهُمْ عَمَّتِ وَإِيَّاهُمْ
خَصَّتِ. أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. إِلَّا إِنْ
حِزَبَ اللَّهُ هُمُ الْغَالِبُونَ.»

بحث «جنود رب» بحث آخرین «صراط مستقیم»

با این اوصاف، در حالی که «النار» به همه افرادی اطلاق می شود که با عنوان «صراط مستقیم» و «اهل البیت» شناخته می شوند، بحث «جنود رب» در آیه، بحث آخرین «صراط مستقیم» و یعنی بحث حضرت خاتم الأوصیاء، قائم آل محمد است.

از حضرت امام صادق عليه السلام اين گونه نقل است:

«قَوْلُهُ: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾، قَالَ: فَالنَّارُ هُوَ
الْقَائِمُ عليه السلام الَّذِي أُنَارَ ضَوْؤُهُ وَخُرُوجُهُ لِأَهْلِ الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ.
وَالْمَلَائِكَةُ هُمُ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ
عَلَيْهِمْ... وَقَوْلُهُ: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾: فَجُنُودُ رَبِّكَ هُمُ
الشَّيْعَةُ وَهُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ...».

تأويل الآيات الظاهرة جاء في تفسير أهل البيت عليهم السلام ص ٧١٠.

عقیده‌ای که همه اهل کتاب آن را باور دارند

عبارت: ﴿لَيْسَتِيْقِنَ الَّذِيْنَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾ بعد از ﴿وَمَا
جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ
إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِيْنَ كَفَرُوا...﴾ حکایتی روشن از آن دارد

که: همه اهل کتاب وجود حضرت مهدی را باور

دارند.

اعتقاد تمام اهل كتاب به يك مهدي و انتظار آنان

«وَالْمَهْدِيُّ مِينَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ، لَمْ يَكُنْ
فِي أُمَّةٍ مِنَ الْأُمَمِ مَهْدِيًّا يُنْتَظَرُ غَيْرُهُ».

دلائل الإمامة ص ٤٧٩.

آن چه گذشت، نشان می‌دهد

آیه ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا

فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ حکایتی از روز ظهور و بروز آخرین

«صراط مستقیم» و روز نابودی باطل و جلوه و استعلائی حق

است و بنا به همین عبارتها از این آیه، ملائکه‌ای به صورت

انحصاری از اصحاب آن حضرت به شمار می‌آیند که به جعل

الهی شرف نصرت آن حضرت را یافته‌اند.

از قول مولایمان حضرت امام رضا علیہ السلام چنین آمده است

«يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَاْبِكْ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ. وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ. وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةٌ آَلَفٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ. فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ يَا ثَارَاتِ الْحُسَيْنِ!»

الأمالی (صدوق) ص ۱۳۰.

آن چه گذشت، حکایت از آن دارد که...

«النار» در آیه «سوره مدثر»، به خاندان عصمت و طهارت و به صورتی خاص به حضرت خاتم الأوصیاء اشاره دارد که خدا باقیمانده غیبت او را بر ما ببخشد.

«اصحاب النار» و اصحاب «النار»

نکته بسیار مهمی در خصوص این آیه و آیات «سوره بروج» وجود دارد که نباید از آن گذشت و آن، تفاوت تعبیر این آیه و آن آیات در خصوص «اصحاب» و «النار» است. در «سوره مدثر» از «النار» و اصحاب «النار» بحث به میان آمده است و در «سوره بروج» از «اصحاب النار».

گامی مهم در شناخت اصحاب اُخْدود

تعابیر این آیه، گام مهمی برای شناخت «اصحاب النار»ی است که در «سوره بروج» آمده و آن استبعاد ذهنی را که مگر ممکن است، «اصحاب النار» به این خاندان اطلاق شود، از میان می برد.

از تفسیرها فاضل (۱۲)

سایر اصحاب النبا

سلام الله ابدًا ما

سایر اصحاب النار

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ در بخش پایانی این آیه، حکایت از آن

دارد که «اصحاب النار» به ملائکه منحصر نمی شود و این عبارت

در کنار عبارت ﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْبَشَرِ﴾ خبر از آن می دهد که:

تمرکز بحث این اصحاب از میان تمام آفریده ها، در میان

انسانهاست.

ازدیاد ایمان مؤمنان، نشانه...

عبارت: ﴿... وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ حکایتی

روشن از این واقعیت دارد که **جعل الهی**

ملائکه برای نصرت «النار» سبب ازدیاد ایمان

مؤمنان می شود.

﴿... وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا﴾ حکایتی روشن از...

مؤمنان منظور نظر این آیه، افرادی هستند
که در «جند اصحاب النار» حاضر هستند
که نصرت ملائکه سبب دلگرمی و ازدیاد
ایمان آنان می شود.

مؤمنانی که به آن حضرت ایمان دارند

این مؤمنان البته افرادی هستند که به آن حضرت ایمان دارند؛ خواه از امت‌های سابق باشند و خواه از این امت. البته از میان تمام این مؤمنان، تنها گروه ویژه‌ای شرف حضور در این لشکر را پیدا می‌کنند. آنان برگزیدگان مؤمنان هستند.

و این آرزوی ماست که...:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا
فَأَخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي مُؤْتَرًّا كَفَنِي شَاهِرًا سَيْفِي مُجَرَّدًا قَنَاتِي مُلَبِّيًا
دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي. اللَّهُمَّ أَرِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ وَالْغُرَّةَ
الْحَمِيدَةَ وَاصْحُلْ نَاطِرِي بِنَظْرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ وَعَجِّلْ فَرَجَهُ وَسَهِّلْ
مَخْرَجَهُ وَأَوْسِعْ مَنَهَجَهُ وَاسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ فَأَنْفِذْ أَمْرَهُ وَاشْدُدْ أَرْزَهُ».

مفاتیح جنان

نباید از خاطرها به دور ماند که:

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ *
إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدِّدَ كُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آفِ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ * بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ
هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ * وَمَا
جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ
عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ﴾.

سوره آل ابی طالب / ۱۲۳ تا ۱۲۶.

از نیکوکاران ما خود را (۱۲)

اثر همیزم در قتل اصحابِ نبی النبا

سلام الله ابدًا ما بقدرت

اثر هیزم در قتل اصحاب النار

«النار» در آیه: ﴿النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ﴾ دارای صفتِ «ذات الوقود» است. یعنی این آتش، آتشی نیست که بر جانها می افتد و آتشی نیست که انسان را از درون می سوزاند بلکه این آتش، همان آتش فیزیکی و همان آتشی است که مثلاً با هیزم بر افروخته می شود و شعله می گیرد و جسم و جان را به یک باره می سوزاند.

خبرهای دردناک دیگری از این آیه و گزارش این آیه

هیزم و آتش هیزمی اثر خاصی در قتل و

کیفیت قتل «اصحاب اخدود» و یعنی

«اصحاب النار» دارد.

باید پذیرفت که:

خدا به بزرگترین بزرگان عالم قسم یاد کرده است که
«اصحاب اخدود» با آتش به قتل می‌رسند و اگر چنانچه آن
چه مطرح شد، درست باشد، این حکم باید صادر شود که:
این آیات از قتل خاندان عصمت و طهارت با آتش خبری روشن
می‌دهد.

مقتل حضرت حربن يزيد رياحى عليه السلام

قال : فضرب الحربن يزيد فرسه وجزا عسكر عمر بن سعد لعنه
الله إلى عسكر الحسين عليه السلام واضعا يده على رأسه وهو
يقول : اللهم إليك أنيب فتب علي ، فقد أرعبت قلوب أوليائك
وأولاد نبيك ، يا بن رسول الله هل لي من توبة ؟ قال : نعم تاب الله
عليك ، قال : يا بن رسول الله إئذن لي فأقاتل عنك ، فأذن له فبرز

وقت برپایی حرم شده است

وقت برپایی حرم شده است

زانوانی غیور خم شده است

لرزه افتاده بر تمامی دشت

وقت کوبیدن علم شده است

چشمش از چادری تبرک کرد

پشت سقا دوباره خم شده است

بر زمین پا نهاد خاتونی

آسمان خاک این قدم شده است

وقت برپایی حرم شده است

زیر لب یا مجیب می خواند

که وجودش پرازالم شده است

غرق دلشوره است و مثل رباب

چشمهایش مدار غم شده است

لحظه های غروب نزدیک است

کمی از هُرم روز کم شده است

وقت برپایی حرم شده است

باز آرام با برادر گفت :

دل من تنگ مادرم شده است

چیست اینجا که نیمه جانم کرد؟

از همین ابتدا کمانم کرد؟

وای از این سرزمین بیا برگردیم

نخل ها را بین بیا برگردیم

وقت برپایی حرم شده است

همه جا تیغ و تیرو سر نیزه

همگی آتشین بیا برگردیم

به علمدار تا نظر نزدند

جان ام البنین بیا برگردیم


این تو و این کودکان که می لرزند

این همه لاله چین بیا برگردیم



البر الطاهر اليد المقبولة كالأ





برای دریافت فایل‌های صوت، متن و پاورپوینت مربوط به
مباحث مطرح شده در این شب‌ها می‌توانید به پایگاه اینترنتی

www.sadeqifard.com

مراجعه کنید.



عمر
السلام
عليه
عليه
عليه
عليه